



نحو هندی و نحو عربی

حسن رضائی باغبیدی (دانشگاه تهران)

فتح الله مجتبائی، نحو هندی و نحو عربی (همانندی‌ها در تعریفات، اصطلاحات و طرح قواعد)، نشر کارنامه، تهران ۱۳۸۳، ۱۹۰ صفحه.

سابقه مطالعات زبان‌شناختی در هند به اواخر عصر ودایی بازمی‌گردد و آثاری در زمینه‌های گوناگون زبان‌شناختی به زبان سنسکریت موجود است. زبان سنسکریت از زبان‌های هندی باستان است. کهن‌ترین گونه این زبان سنسکریت ودایی است که از اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در سرودن وده^۱ها (وداها)، سرودهای مقدس هندوان، و در فاصله سال‌های ۸۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد در نگارش براهمنه^۲ها، تفاسیر وداها، به کار رفت. پس از براهمنه‌ها، زاهدان جنگل‌نشین تفاسیری عرفانی بدانها افزودند که آرتیکه^۳ها «متون (جنگلی) خوانده می‌شود. متفکران هندو نیز اندیشه‌های فلسفی خود را تحت عنوان اوپنیشد^۴ها (= اوپانیشادها) «هم‌نشینی‌ها» به براهمنه‌ها افزودند. زبان به کار رفته در آرتیکه‌ها و اوپنیشدها، که در واقع ملحقات براهمنه‌ها هستند، حد فاصل سنسکریت ودایی و سنسکریت کلاسیک است.

سنسکریت کلاسیک، از اواسط هزاره نخست پیش از میلاد تاکنون، زبان هزاران کتاب و رساله در زمینه‌های گوناگون ادبی، دینی، علمی، فلسفی و هنری بوده است. در

1) veda

2) brāhmaṇa

3) āraṇyaka

4) upaniṣad

اینجا، برای نمونه، فهرستوار به برخی از آنها اشاره می‌شود: حماسه‌های بزرگ رامایته^۵ و مه‌بهارته^۶، که دومی منظومه سترگ به‌گود گیتا^۷ را در خود جای داده است؛ مجموعه بزرگ متون اساطیری که به پورانه^۸ها «اساطیر پیشینیان» معروف است؛ متون فقهی و حقوقی معروفی چون متوسموتی^۹؛ رساله‌هایی کوتاه در موضوعات مختلف موسوم به سوتره^{۱۰} «رشته، ریسمان»؛ اشعار رزمی و غنایی بزرگانی چون آشوگهشه^{۱۱}، بهاروی^{۱۲} و کالیداسه^{۱۳}؛ نمایشنامه‌های بزرگانی چون بهویهوتی^{۱۴}، شودرکه^{۱۵} و کالیداسه؛ مجموعه داستان‌های معروفی چون پنجه‌نتره^{۱۶} «پنج باب»، شوکه‌سپتی^{۱۷} «هفتاد حکایت طوطی» و هیپدشه^{۱۸} «پند سودمند»؛ و هزاران کتاب و رساله کوچک و بزرگ دیگر در زمینه‌های گوناگون. از جمله مهم‌ترین آثار بازمانده سنسکریت که برای فهم بهتر سرودهای ودایی و قرائت درست آنها در هند باستان فراهم آمده بود مجموعه متونی با عنوان ودانگه^{۱۹}ها «اندام‌های وداها» ست. ودانگه‌ها شش دسته به شرح زیرند: شیکشا^{۲۰} «آموزش»، در علم آواشناسی و تجوید؛ ویاگرنه^{۲۱} «تجزیه»، در دستور زبان و صرف و نحو؛ نیروکته^{۲۲} «واژه‌شناسی»، در ریشه‌شناسی و اشتقاق؛ چهئدس^{۲۳} «وزن»، در علم عروض؛ جیشیه^{۲۴} «نجوم»، در شیوه محاسبه روزها و ساعات برگزاری آیین‌های ودایی؛ و کله^{۲۵} «آیین»، در چگونگی اجرای آیین‌های ودایی. چنان‌که ملاحظه می‌شود، موضوع ودانگه‌ها، به‌جز جیشیه و کله، مباحث زبان‌شناسی و موضوع ویاگرنه صرفاً مباحث دستوری است.

سابقه مطالعات دستوری در هند باستان بسیار کهن است و به پیش از زمان ودانگه‌ها می‌رسد. حتی در براهمنه‌ها چند اصطلاح دستوری می‌توان یافت، مانند varṇa «حرف»، vṛṣan «مذکر»، vacana «شمار» و vibhakti «حالت». البته شمار اصطلاحات دستوری در آرتیکه‌ها، اوپنیشدها و سوتره‌ها بسیار بیش از براهمنه‌هاست. با وجود این، مهم‌ترین اطلاعات دستوری را در نیروکته یاسکه^{۲۶} می‌توان یافت که تاریخ تألیف آن قرن پنجم پیش از میلاد بوده است. یاسکه، در این کتاب، از دو مکتب شمالی و شرقی سخن می‌گوید و

5) rāmāyaṇa	6) mahābhārata	7) bhagavadgītā	8) purāṇa
9) manusmṛti	10) sūtra	11) āsvaghoṣa	12) bhāravi
13) kālidāsa	14) bhavabhūti	15) śūdraka	16) pañcatantra
17) śukasaptati	18) hitopadeśa	19) vedāṅga	20) śikṣā
21) vyākaraṇa	22) nirukta	23) chandas	24) jyotiṣa
25) kalpa	26) yāska		

بیست دست‌نویس پیش از خود را نام می‌برد. او، برای نخستین بار، اجزای کلام^{۲۷} را به چهار دسته تقسیم می‌کند، بدین شرح: nāman «نام» که اسم و ضمیر را شامل می‌شود، ākhyāta «گزاره» که منظور از آن فعل است، upasarga «حرف اضافه»، و nipāta «ادات». پانینی^{۲۸} نخستین کسی بود که در حدود قرن چهارم پیش از میلاد دستور جامع زبان سنسکریت را در کتابی با عنوان اَشْتادھیایی^{۲۹} «هشت باب» به نگارش درآورد. او نیز شصت و چهار دست‌نویس پیش از خود را نام برده است. با وجود این، تنها کتاب اَشْتادھیایی بود که توانست الگویی برای شاعران و نویسندگان پس از پانینی باشد و حتی بعدها تفاسیری بر آن نوشته شد.

نویسنده دانشمند کتابِ نحو هندی و نحو عربی برای ورود به بحث اصلی، که تأثیرپذیری نحو عربی از نحو هندی است، نخست به اجمال به سابقه آشنائی ایرانیان پیش از اسلام با علوم و معارف هند باستان می‌پردازد و، برای نمونه، به بخشی از کتاب چهارم دینکرد استناد می‌کند که، به نوشته آن، در زمان شاپور اول، پادشاه ساسانی، به دستور او کتاب‌هایی در منطق (tarka)، دستور زبان (vyākaraṇa)، گاهشماری و نجوم (horā) از هند به ایران آورده و به فارسی میانه (= پهلوی) ترجمه شد. چنان‌که می‌دانیم، در زمان خسرو انوشیروان نیز، کتاب‌هایی هندی چون پنجه‌تتره، شوکه‌سپشی و کتاب سیرک^{۳۰}، پزشکی معروف هند باستان، به فارسی میانه ترجمه شده بود. وجود وام‌واژه‌های هندی در زبان فارسی میانه، مانند balādur «بلادُر (= میوه‌ای دارویی)»، biš «بیش (= سَمی گُشنده)» و halīlag «هللیله» گواه دیگری بر آشنائی ایرانیان عهد ساسانی با علوم هندیان باستان است.

نکته دیگری که نویسنده بدان اشاره می‌کند و آن را دلیل دیگری برای آشنائی ایرانیان پیش از اسلام با متون سنسکریت می‌داند رواج آیین بودایی در شرق ایران و به خصوص در میان ایرانیان آسیای مرکزی است و نیز به دست آمدن قطعاتی از دستور زبان سنسکریت معروف به کاتتره^{۳۱} در این ناحیه. در نتیجه همین آشنایی‌ها بود که آثاری از زبان سنسکریت به زبان‌های حُتّنی و سُغدی (از زبان‌های ایرانی میانه شرقی) ترجمه

27) padajātāni

28) pāṇini

29) aṣṭādhyāyī

۳۰) سیرک احتمالاً صورت تصحیف‌شده نام چَرَکه (caraka) است.

31) kātāntra

شد. این نکته را نیز باید به مطالب کتاب افزود که مترجمان آن روزگار نیاز به واژه‌نامه‌های دوزبانه را دریافته بودند. برای نمونه، می‌توان به قطعاتی از یک واژه‌نامه دوزبانه سنسکریت-سُغدی به خط براهمی^{۳۲} اشاره کرد که در واحه تُرفان در ترکستان چین کشف شده است^{۳۳}.

آشنائی ایرانیان با آثار سنسکریت و ترجمه آن آثار در دوره اسلامی نیز ادامه داشت. چنان‌که می‌دانیم، در نتیجه نهضت ترجمه در عالم اسلام که از اواسط قرن دوم هجری آغاز شد، کتاب‌هایی از سنسکریت به فارسی میانه یا عربی ترجمه شد. نمونه برجسته آن کتاب پزشکی معروف هندی، شاناق، درباره سموم است که برای یحیی بن خالد برمکی به فارسی میانه و، در عهد مأمون، به قلم عباس بن سعید جوهری، با عنوان السموم، به عربی ترجمه شد.

تنه اصلی کتاب نحو هندی و نحو عربی، چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، بررسی همانندی‌ها در تعریفات، اصطلاحات و طرح قواعد در آثار دست‌نویسان عربی و آثار مشابه سنسکریت است. نویسنده دانشمند، برای مقایسه این همانندی‌ها، جای‌جای به دو کتاب ارزشمند از دو دانشمند ایرانی تبار، که هر دو در نیمه دوم قرن دوم هجری تألیف شده‌اند، ارجاع می‌دهد: کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی و الکتاب سیبویه. در اینجا به چند نمونه مهم از این همانندی‌ها، که به نظر مؤلف کتاب تأثیر سنت دست‌نویسی هندی را بر سنت دست‌نویسی عربی می‌نمایاند، اشاره می‌شود.

واژه نحو در زبان عربی، در اصل، به معنی «راه، روش» است؛ در سنسکریت نیز واژه معادل آن، یعنی vidhi، در اصل به همین معنی است. حروف الفبا در واژه‌نامه‌های سنسکریت بر مبنای جایگاه تولید آواها (= مخارج حروف) مرتب شده‌اند؛ ترتیب مشابهی نیز در کتاب العین خلیل بن احمد و الکتاب سیبویه مشاهده می‌شود. توصیف و طبقه‌بندی آواها در سنت دست‌نویسی سنسکریت، دقیقاً مانند آواشناسی جدید، بر مبنای جایگاه تولید، شیوه تولید و واکنش یا بی‌واکنش بودن است؛ در سنت دست‌نویسی عربی نیز، در مبحث صفات حروف، آواها بر مبنای جایگاه تولید، شیوه

32) brāhmī

33) → D. MAUE and N. SIMS-WILLIAMS, "Eine sanskrit-sogdische Bilingue in Brāhmī", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies LIV*, London 1991, pp. 486-495.

تولید و واکبری طبقه‌بندی می‌شوند.

نویسنده، در بخش دوم کتاب، این‌گونه نکات و مشابهت‌ها را به تفصیل بیان داشته و، در دو جدول تطبیقی، همانندی‌های بسیار نزدیک نکات آواشناسی را نمایش داده است. در این بخش به روشنی آشکار می‌شود که نحویانِ مسلمانِ ایرانی (و پیش از آنان هندیان) قرن‌ها از این جهت بر زبان‌شناسانِ غربی پیشی داشته‌اند، و در آواشناسی به ظرافتی پی برده بودند که یونانیان و رومیان و دانشمندان غرب تا این اواخر و پیش از آشنایی با قواعد زبان‌شناسی هندیان، از آنها بی‌خبر بودند.

بسیاری از اصطلاحات صرفی عربی از ریشهٔ فَعَلَ مشتق شده است، مانند فاعل «کننده»، فعل «کنش» و مفعول «کرده شده»؛ در سنسکریت نیز بسیاری از اصطلاحات صرفی از ریشهٔ کر «کردن» مشتق شده است، مانند: kartr «فاعل»، kriyā «فعل»، karman «مفعول». در سنت دستورنویسی عربی، ترتیب برشمردن صیغه‌های فعل سوم شخص، دوم شخص و سپس اول شخص است، مانند ضَرَبَ، ... ضَرَبْتُ، ... ضَرَبْتُ...؛ در سنسکریت نیز، به همان ترتیب، آنچه prathama puruṣa «اول شخص» خوانده می‌شود در واقع سوم شخص است؛ در این زبان، دوم شخص madhyama puruṣa «شخص میانی» و سوم شخص uttama puruṣa «شخص پایانی» خوانده می‌شود.

تاکنون تصوّر غالب این بود که دستورنویسی عربی، مانند بسیاری دیگر از علوم، متأثر از سنت دستورنویسی یونانی بوده است، اما در نحو هندی و نحو عربی، برای نخستین بار، سنت دستورنویسی عربی برگرفته از سنت دستورنویسی هندی دانسته شده است. حلقهٔ رابط این دو سنت آثار ترجمه‌شدهٔ سنسکریت به فارسی میانه بوده است (به ویژه ترجمهٔ کتاب نحو هندی (ویاکرته) در زمان شاپور اول ساسانی و تأثیرهای آن در تعلیم و تعلّم اوستا، و آشنائی دانشمندان ایرانی پیش از آغاز دوران اسلامی در شرق ایران با فرهنگ و زبان مردم هند). به اعتقاد نویسنده، ایرانیان ناقلان این سنت از هند به ایران و سپس به عالم اسلامی بوده‌اند.

نحو هندی و نحو عربی از معدود کتاب‌هایی است که متن فارسی آن غلط مطبعی ندارد و آشکار است که به دقت نمونه‌خوانی شده است. اما در برگردانِ یک واژهٔ فارسی میانه به خط فارسی و در آوانویسی لاتینی چند واژهٔ سنسکریت، یونانی و لاتینی تسامح و سهو‌هایی رخ داده است که، در اینجا، فهرستوار به چند مورد مهم اشاره می‌شود تا در

چاپ‌های بعد اصلاح گردد: اَيُوک به جای اَوک^{۳۴} (ص ۷۰)، Aṣṭādhyāyī به جای vyākaraṇa (ص ۴۶)، Pāṇini به جای Pāṇini (ص ۸۳، ۴۶)، vyākaraṇa به جای vedāṅga یا vedāṅga (ص ۷۲)، rūpa به جای rūpa (ص ۱۰۹)، rūpyakāra به جای rūpyakāra (ص ۱۰۹)، fero-/phero- به جای ferō/phero- (ص ۱۱۱)، bhūta به جای bhūta (ص ۱۲۴)، anc- به جای añc- (ص ۱۴۱)، anvanc به جای anvañc (ص ۱۴۱، ۱۷۵)، ṣaṣṭhī به جای ṣaṣṭhī (ص ۱۴۲)، -jnāna به جای -jñāna (ص ۱۵۲)، vāc به جای vāc (ص ۱۸۰).

«ش» کامی در واژه‌های سنسکریت در همه جا با نشانه ṣ نمایانده شده است (مثلاً در ص ۴۴، ۵۷، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۷۶ تا ۱۷۹)، در صورتی که در آوانویسی واژه‌های سنسکریت این آوا را اکنون غالباً با نشانه ś می‌نمایانند و سابقاً با نشانه‌های ṣ یا s می‌نمایانند. همچنین واج «چ» سنسکریت در چند مورد با ṣ نمایانده شده است (مثلاً در ص ۷۳، ۱۰۴، ۱۱۹ و ۱۷۶)، در صورتی که این واج سنسکریت را همواره با نشانه c می‌نمایانند.

به علاوه، در ص ۴۹، به جای «در مصدر -yaz»، باید «در ریشه -yaz» بیاید؛ نیز در ص ۱۳۵، به جای «از مصدر -yaj» و «از مصدر -vac» و «از مصدر -prach»، به ترتیب باید «از ریشه -yaj» و «از ریشه -vac» و «از ریشه -prach» بیاید.



۳۴) فارسی میانه ēwak. این واژه بعداً به ek بدل شده است.